

ارزیابی

درس های قیام بهمن ۱۳۵۷

در چند هفته پیش دولت سرمایه داری تلاش کرده است که کمر کارگران اتویوسرانی را بشکنند و با ارباب سایر کارگران افتراق را تشدید کنند. کارگران شرکت واحد به درستی درک کرده اند که تنها راه کسب حقوق اولیه سندیکالیستی، استفاده از ابرزاری است که سرمایه داران را وادار به پذیرش آن می کند؛ یعنی سازماندهی اعتصاب. همان اعتصابات که توسط کارگران شرکت نفت و سایر کارگران ایران در بهمن ۱۳۵۷ منجر به سرنگونی نظام شاهنشاهی شد.

نسل جوان ایران پا بر عرصه مبارزات ضد سرمایه داری برای کسب دموکراسی و آزادی، نهاده است، و در یافته که ریشه تمام فلاکت ها، بیکاری ها، بی مسکنی ها و عدم آزادی و آسایش روحی و فکری، در نظام سرمایه داری ایران نهفته است.

اما، مهم تر از این تجارب عینی، درس های قیام بهمن برای جوانان و کارگران پیشرو و زنان ایران می تواند راه گشایی مبارزات دوره آتی آنها باشد. در ارزیابی قیام بهمن تنها نمی توان به «قیام» و مبارزات «قهرمانان» مردم علیه استبداد پهلوی اشاره کرد. در این امر تردیدی نیست که بدون از خود گذشتگی، مقاومت و مبارزه وسیع مردم ایران به ویژه کارگران و زحمتکشان، آن قیام به ثمر نمی رسید. اما، مسأله این جاست که آن قیام عظیم در مدت زمان کوتاه به شکست انجامید. رهبری قیام از دست کارگران، جوانان، ملیت ها ستمدیده و سربازان و نیروهای مسلح

مردمی، خارج شد و به دست همان ساواکی های سابق و ارتش و پاسداران و سرمایه داران سپرده شد. در چنین وضعیتی و در آغاز ۲۷ سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷، بررسی درس های آن می تواند کمک در راستای مبارزات آتی کارگران پیشرو باشد.

ریشه های بحران اقتصادی

در واقع از بدو ادغام ایران در بازار جهانی سرمایه داری، بحران دائمی اجتماعی گریبان گیر جامعه ایران گردید. این مسأله البته تنها ویژه ی ایران نبوده که شامل اکثر کشورهای واپس مانده می گردد. اما، در ایران از دوره قاجار اثرات ادغام آن در نظام امپریالیستی به وضوح دیده می شود. تحت فشار کشورهای امپریالیستی، به ویژه روسیه تزاری از شمال و بریتانیا از مرزهای شرق، دولت قاجار تحت استیلای مالی حکومت های امپریالیستی در آمد. سلاطین قاجار، برای رفع نیا های مالی دولت و دربار، به ویژه در مورد ایجاد ارتش و وسایل جنگ های ایران- روس، مجبور به دریافت وام های کلان از سرمایه داران خارجی شده و در مقابل امتیازات اقتصادی کلانی به آنها اعطا کردند. بدین ترتیب راه برای سرازیر شدن کالاهای مصنوعی غرب به بازارهای محدود ایران باز شد. از سوی دیگر، دولت آغاز به فروش رساندن مناصب دولتی و املاک سلطنتی و خالصه به بازرگان و ثروتمندان ایرانی کرد. در نتیجه، مالکیت خصوصی بر زمین رشد کرد و این تأثیر مستقیمی بر وخیم شدن وضعیت دهقانان گذارد. انقلاب مشروطه تحت چنین وضعیتی به وقوع پیوست.

شکست دولت تزار در جنگ ژاپن و روس و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، نیز در گسترش جنبش علیه دولت قاجار تأثیر گذارد.

سرنگونی تزاریزم در سال ۱۹۱۷ نقطه عطفی بود در مبارزات ضداستبدادی در ایران. پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روح نوینی در جنبش های منطقه دمید. اما از سوی دیگر دولت انگلستان را مصمم کرد تا در مقابل این جنبش ها (به ویژه تأثیر آن

در هندوستان) به ایجاد حکومت های مرکزی قوی مبادرت کرده تا از گسترش جنبش ها جلوگیری به عمل آورد. یکی از دستاوردهای آن در ایران تشکیل بیست سال اختناق «سیاه» رضاشاهی بود.

در شهریور ۱۳۲۰، با فرار رضاشاه و فروپاشی ارتش ایران، تحت تأثیر اشغال ایران توسط نیروهای متفقین، بار دیگر گشایش هایی در ایران ایجاد گشت. در زمان کوتاهی، جنبش های ملیت های ستم دیده گرد و آذری علیه ستم ملی شکل گرفتند و به پیروزی هایی نیز دست یافتند. جنبش کارگران، به ویژه کارگران صنایع نفت، برای نخستین بار در تاریخ در سطح سراسری تحقق یافتند. اما، خیانت های بورکراسی شوروی به جنبش آذربایجان، آن جنبش را به شکست انجامید. سیاست های سازش کارانه «حزب توده» نیز جنبش کارگری را به کج راه برده و اعتصاب ها و مبارزات کارگری را به شکست انجامیدند. در پی آن، دست دولت برای حمله به جنبش کردستان و آذربایجان باز ماند.

اما راست روی های حزب توده (خواست اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی) و سپس «چپ» روی های آن (در مقابل جنبش ملی شدن نفت) به تنهایی حرکت هایی توده نی مردم ایران را مسدود نکرد، که «جبهه ملی» در رأس جنبش ملی شدن نفت قرار گرفته و ضربه مهلک را بر پیکر آن زد. در واقع جبهه ملی از جنبش «ملی» بیشتر هراسید تا از سلطنت! جبهه ملی بارها کوشید تا جنبش توده نی را پراکنده ساخته و به مطالبات خود از طریق زده و بند با دربار و بندبازی بین دولت های امپریالیستی، نایل آید. اما، این مانورهای عاقبت خود جبهه ملی را نیز فدا کرد. توده هایی که در ۳۰ تیر علیه سلطنت به پا خواسته بودند در ۲۸ مرداد دلیلی برای دفاع از حکومت مصدق نیافتند. کودتای ۲۸ مرداد، دوره ی تثبیت ارتجاع، در واقع نتیجه سیاست های اشتباه حزب توده و جبهه ملی بود.

در دوره ی پیشا قیام ۱۳۵۷، با قطبی شدن و تشدید بحران ساختاری سرمایه داری دوره ی شاه، تضادهای اجتماعی نیز حاد گشتند. زمینه اساسی بحران سیاسی آن

دوره، بحران اشباع تولید سرمایه داری بود. به سخن دیگر، بخش های موجود تولید صنعتی با محدودیت های ساختاری مواجه شدند. تولید وسایل تولیدی (ماشین آلات اساسی تولیدی) اجازه توسعه نمی یافتند، تنها تولید متکی بر وسایل مصرفی بود (تولید کفش ملی، تیر آهن و غیره). تولید و سرمایه گذاری در کشاورزی نیز رو به کاهش مطلق می رفت. بیکاری ازدیاد یافته و فقرای شهری ناراضی افزایش یافتند. ناتوانی دولت شاه در مهار کردن بحران، منجر به فرار سرمایه شد. در نتیجه زمینه عینی برای قیام بهمن ۱۳۵۷ فراهم آمد.

بحران رهبری جنبش

رهبری قیام بهمن ۱۳۵۷ به چند علت به دست روحانیت افتاد.

اول، در کل دوره اختناق بیست و چند ساله ی پس از کودتا، حکومت شاه به پراکنده نگه داشتن و متفرق کردن جنبش کارگری و نیروهای وابسته به آن توفیق حاصل کرده بود. برخلاف آن چه اپوزیسیون راست امروزه ادعا می کنند. هیچ یک از مخالفان رژیم از کوچک ترین آزادی بیان، سازماندهی و تجمع برخوردار نبودند. در صورتی که در مساجد و حسینیه ها بر روی مخالفان مذهبی باز بود. گرچه مخالفان مذهبی نیز قربانی دستگیری ها، شکنجه ها و اعدام ها توسط ساواک گشتند، اما این ها قابل مقایسه با سایر نیروهای اپوزیسیون نبود.

دوم، خرده بورژوازی، در اثر ادغام ایران در نظام امپریالیستی و به ویژه رشد مشخص سرمایه داری در دو دهه پیش از قیام بهمن، آسیب فراوان دیده و به مخالفان و معترضان سیاست های رژیم شاه تبدیل شده بودند. نفوذ روحانیت در درون این قشر سنتاً بسیار عمیق بوده و در نتیجه قادر به بسیج مخالفان علیه رژیم شاه شدند. در واقع پایه مادی آخوندها این قشر بودند که مسایل شان توسط عوام فریبی های روحانیت مبنی بر «عدالت خواهی» و «تساوی طلبی» اسلامی و تظلّم جویی شیعه بر آورده می شد.

سوم، نبود رهبری جنبش کارگری و نقش مخرب حزب توده و جبهه ملی و اتحاد آنان منجر به تحمیل رهبری روحانیت بر جنبش توده نی گشت. اما، مسبب اصلی استقرار و تثبیت موقعیت ضعیف و متزلزل اولیه رژیم، کجروی ها در سیاست های «سازمان چریک های فدایی خلق ایران» و «سازمان مجاهدین خلق ایران»، بود. این دو سازمان که از اعتبار بسیاری میان جوانان و کارگران برخوردار بودند، به علت نداشتن برنامه مشخص مداخلاتی و ارزیابی صحیح از ماهیت واقعی رژیم خمینی، سر تعظیم در مقابل «روحانیت مبارز و مترقی» فرود آوردند و کل نیروهای جوان «چپ» را فدای ندانم کاری سیاسی خود کردند. اولی با به ارث بردن سیاست های استالینیستی تشکیل بلوک طبقاتی، رژیم را در ابتدا «ضد امپریالیست» و «متحد» طبقه کارگر معرفی کرد و دومی به عنوان یک سازمان خرده بورژوا در مقابل رژیم تمکین کرد.

برای نمونه، یک سال پس از قیام، در زمان انتخابات نخستین ریاست جمهوری، سازمان چریک های فدایی خلق، در نشریه کار شماره ۳، به جای تشکیل یک اتحاد عمل گسترده از صف مستقل کارگران و نیروهای انقلابی و مارکسیست، با انتشار رئوس «برنامه حداقل» و خالی کردن صحنه انتخاباتی، حمایت از مسعود رجوی را توجیه کرد. چند روز قبل از انتخابات نیز نماینده سازمان مجاهدین نیز به فرمایش «فقیه اعظم» کاندیداتوری خود را پس گرفت و کلیه «متحدان» کمونیست خود را خلع سلاح کرد! این گونه ندانم کاری های سیاسی منجر به ایجاد «فرصت طلایی» برای رژیم در سازماندهی و تدارک نیروهای ضدانقلابی علیه کارگران و نیروهای انقلابی گشت. «چپ روی» های این دو سازمان پس از این دوره نتوانست سیاست های اشتباه دوره اولیه آنها را خنثی کند و خود آنها نیز فدای اشتباهات گذشته گشتند.

البته در مرحله بعدی، نقش حزب توده در هم کاری نزدیک با هیئت حاکم «ضدامپریالیست»! تأثیرات مخربی گذاشته و رژیم را در «تمام سطوح» تقویت کرد.

حزب توده بار دیگر نشان داد که در چالش های طبقاتی در کدام سنگر قرار می گیرد. بهای این «خدمات» به سرمایه داری ایران را، آنها نیز پرداختند. چنان چه در آن دوره، گرایش سوسیالیزم انقلابی (مارکسیزم انقلابی) از حداقلی از نیرو در درون پیشروی کارگری برخوردار بود، از همان ابتدا در مبارزات پیرامون حقوق دمکراتیک شرکت کرده و رهبری مبارزات ضد استبدادی و ضد سرمایه داری را به دست گرفته و نقش تعیین کننده ای ایفا می کرد، انقلاب مسیر متفاوتی را طی می کرد.

ضرورت تشکیل حزب پیشتاز کارگری

گرچه در تاریخ، امکان پیروزی قیام ها و انقلاب ها علیه حکومت های مستبد وجود داشته، اما بدون یک حزب پیشتاز کارگری، مجهز به برنامه انقلابی، پیروزی نهایی تضمین نشده و نخواهد شد. قیام بهمن نمایانگر چنین واقعیت تاریخی ی بود. قیام توسط قشرهای ستمدیده مردم ایران و به ویژه کارگران صنعت نفت سازمان یافت. رژیم سرمایه داری شاه سرنگون شد. اما، از آنجایی که سازماندهی متشکلی وجود نداشت، رهبری انقلاب به دست یک گرایش ضدانقلابی دیگر، افتاد.

سرمایه داران و متحدان ملی و بین المللی شان برای به کج راه کشاندن انقلاب تدارک دیدند؛ در صورتی که نیروهای انقلابی که در رأس جنبش کارگری قرار گرفته بودند، چنین تدارکی را ندیدند.

بدیهی است که بدون تدارک سیاسی، تشکیلاتی و آموزشی، طبقه کارگر قادر به حفظ دستاوردهای خود نخواهد شد. چنین اقداماتی نیز تنها توسط یک حزب پیشتاز کارگری امکان پذیر است. حزبی که طی دوره ی از مداخلات مستمر در درون طبقه کارگر، اعتبار و اعتماد حداقل قشر پیشروی کارگری را به خود جلب کرده باشد.

برای توفیق در انقلاب آتی چنین درسی بایستی توسط نیروهای چپ کارگری در نظر گرفته شود. وظیفه کلیه نیروهای سوسیالیست انقلابی تشکیل یک اتحاد عمل

«ضد سرمایه داری» همراه با تدارک ایجاد یک حزب پیشتاز کارگری است. این تدارک بایستی از هم اکنون صورت پذیرد. زیرا که در دوره اعتلای انقلابی تنها نیروهایی که از پیش چنین سازماندهی را دیده باشند قادر به تأثیر گذاری و نفوذ در درون طبقه کارگر خواهند بود.

خیانت بورژوازی

در هر انقلابی بورژوازی با «ظاهر» متفاوتی برای تحمیل توده ها نمایان می شود. در قیام بهمن نیز بورژوازی ایران پس از قطع امید از رژیم شاه به شکل یک رژیم سرمایه داری دیگر، ملبس به جامه ی «روحانیت» ظاهر گشت. دیری نپایید که اکثریت مردم ایران به ماهیت واقعی رژیم سرمایه داری پی بردند. یکی از درس های قیام بهمن این است که کارگران پیشرو نبایستی تحت هیچ وضعیتی به هیچ یک از گرایش های بورژوازی اعتماد کنند. بورژوازی با هر لباسی که ظاهر گردد، هدفی جز خیانت به آرمان های توده های کارگر و زحمتکش نداشته و نخواهد داشت.

تزلزل خرده بورژوازی

گرایش های خرده بورژوا در هر انقلابی بین دو قطب اصلی جدل طبقاتی (پرولتاریا و بورژوازی) در نوسان اند. این «گرایش» مابینی که به ظاهری آراسته و «رادیکال» پا بر عرصه جدل طبقاتی می گذارد، به سمت و سوی طبقه نی که قدرت بیشتری را در نهایت به جنگ می آورد، می رود.

تجربه قیام بهمن نشان داد که بخشی از خرده بورژوازی به علت نبود یک سازمان سراسر انقلابی، به نیروی «ضربیت» ضدانقلاب تبدیل گشته و شکست انقلاب را تسریع کرد. تنها دهقانان فقیر، ملیت های ستمدیده و زنان و جوانان رادیکال از

متحدان پرولتاریا هستند. سایر قشرها متزلزل خرده بورژوازی قابل اعتماد نیستند.

ناپیگیری گرایش «چپ»

قیام بهمن نشان داد که از سازمان های «رادیکال» خرده بورژوا که با به یک کشیدن نامه ای «کمونیست»، «کارگر»، «خلق» و «فدایی» پا به عرصه حیات سیاسی می گذارند، و گاهی نیز از «پایه»ی اجتماعی نیز برخوردار شده و «شهید» نیز می دهند، نمی توان توقع داشت که پیگرانه و تا انتها بدون لغزش های «اساسی» در جبهه پرولتاریا باقی بمانند. داشتن «پایه اجتماعی» و اعطای «شهید» و «از خود گذشتگی»، گرچه قابل تقدیرند، اما الزاماً مشی صحیح سیاسی را تضمین نمی کند.

این گرایش ها تا برش کامل از برنامه های ناروشن خرده بورژوایی و الحاق به صفوف کارگران پیشرو در راستای ایجاد حزب پیشتاز کارگری و پذیرش عملی برنامه سوسیالیزم انقلابی، به سیاست های زیگزاگ وار «چپ گرایانه» و «راست گرایانه»، همان طور که طی انقلاب اخیر بطور سیستماتیک انجام دادند، ادامه داده و نقش تعیین کننده و مؤثر در انقلاب آتی ایفا نخواهند کرد.

مازیار رازی

۲۰ بهمن ۱۳۸۴

ضمیمه:

قیام های بهمن ماه و پیامدهای آن

سندی را که در زیر مطالعه می کنید، اطلاعاتی است که توسط «حزب کارگران سوسیالیست» به تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۵۸، در نشریه «چه باید کرد» به مناسبت اولین سالگرد قیام بهمن انتشار یافت. این سند به عینه نشان می دهد، علی رغم این که اکثریت جریانات استالینیست به دنبال روحانیت افتاده بودند، تعدادی اندکی از مبارزان به ماهیت ارتجاعی روحانیت پی برده و به افشای ماهیت ارتجاعی بورژوازی تازه به قدرت رسیده، پرداخته بودند.

یک سال از قیام با شکوه، خیره کننده و عظیم زحمتکشان ایران می گذرد. در بهمن ۵۷، کارگران، نیمه پرولترها، تهیدستان شهری، زنان، روشن فکران و جوانان انقلابی به طور مستقیم در سرنوشت خویش و سازمان تاریخ ایران دخالت کردند. قیام حماسی زحمتکشان از برخورد مسلحانه سربازان گارد شاهنشاهی و نظامیان مرتجع از یک سو و همافران و مردم ستمدیده تهران از سوی دیگر آغاز شد و به یکی از بزرگترین حرکات مسلحانه و قیام های مردم تمامی تاریخ منتهی گردید. این قیام با شکوه سلطنت و نظام پوسیده و متعفن پادشاهی را به زباله دان تاریخ افکند، رژیم سرسپرده

و خانن بختیار را واژگون کرد و تلاش او را در رسیدن به توافق با سلسله مراتب مذهبی بی اثر کرد. در فاصله ده روزه بازگشت خمینی به ایران تا پیروزی قیام در ۲۲ بهمن، سلسله مراتب مذهبی و دولت منتصب خمینی، یعنی دولت بازرگان تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا به گونه ای به مصالحه با بختیار دست یابد. اما کل مذاکرات با قیام مردم زحمتکش- قیامی که یکسره از عهده کنترل هر دو طرف خارج بود- نقش بر آب شد.

قیام ۲۱-۲۲ بهمن به دنبال ماه ها مقابله رو در روی مردم بی سلاح با یکی از مدرن ترین ارتش های منطقه و جهان به پیروزی توده ها ختم شد. رژیم شاه و بختیار که توسط تمامی نیروهای امپریالیستی و بورکراسی شوروی و چین حمایت می شد، در مقابله روزمره با بسیج عظیم چند میلیونی تهیدستان شهری و اعتصاب عمومی کارگران و زحمتکشان ایران از هم پاشید. ستمدیگان تمام جهان از روش های مبارزاتی، بسیج های با شکوه مردمی و عاقبت قیام مسلحانه یکتا و درخشان زحمتکشان ایران بسیار آموخته اند و باز هم از تداوم انقلاب ایران خواهند آموخت.

قیام بهمن ماه گذشته علی رغم بسیج چند میلیونی زحمتکشان، نقش آشکارا تعیین کننده سازمان های مسلح- خاصه چریک های فدایی خلق- و علی رغم جنبه اساسی شرکت کارگران و اعتصاب درخشان آنان، به حکومت کارگران و دهقانان ایران منتهی نشد. پیامد این قیام تخریب کامل بورژوازی، از میان رفتن ارتش ضد مردمی، آزادی ملیت های ستمدیده، زنان، رفع استثمار از کارگران، تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر نبود، قیام به اقتصاد با نقشه، به رفاه عمومی، به رشد سریع اقتصادی، به قدرت یافتن شوراهای کارگری و دهقانی ختم نشد. برعکس، قیام پیامدهای غم انگیز داشت. یک ماه پس از آن در

سندج کشتار پیشمرگان و انقلابیون کرد و مردم بی دفاع شهر آغاز شد. دو هفته پس از آن حمله به حقوق زنان انجام گرفت. دو ماه پس از آن فرماندهان ارتجاعی ارتش شاه بر رأس کارها بودند، از سرمایه داران فراری التماس می شد که به وطن باز گردند. دولت در دفاع از زمینداران بزرگ به روی دهقانان فقیر و در دفاع از سرمایه داران به روی کارگران و کارگران بیکار شده اسلحه می کشید. ضدانقلاب سیاسی با نقشه و تمرکز بر محبوبیت و اعتبار خمینی که محصول سال ها مبارزه قاطع وی علیه سلطنت بود به کار بازسازی نهادهای حکومتی و ابزار سرکوب سرمایه داری پرداخت.

این مهمترین درس انقلاب ایران و قیام بهمن ۵۷ است؛ حتی بسیج عظیم میلیون ها زحمتکش ایرانی در خود و به تنهایی نتوانست به بنیاد حکومت کارگران و دهقانان منتهی گردد. نیروی انفجاری بسیج مردم، در شرایط فقدان عنصر متمرکز کننده آگاهی و برنامه انقلابی یعنی حزب انقلابی کارگری به کار نیامد. صرفاً به تسخیر قدرت سیاسی توسط مشتکی از سران سلسله مراتب مذهبی و عناصر قدیمی جبهه ملی- سازمانی که از مسئولین اصلی شکست انقلاب گذشته ایران بود- منتهی گردید و بس. سازمان حزب انقلابی کارگری و ارائه برنامه عمل دقیق زحمتکشان هم چنان مهم ترین وظیفه کلیه کمونیست های انقلابی است.

اهمیت کلمه بالا زمانی بیشتر درک می شود که به یاد آوریم نیروهای سیاسی مدعی منافع طبقه کارگر در مسیر یک ساله انقلاب چه کرده اند. بخشی از آنان- مانوئیست ها چاکر پکن و استالینیست های حزب توده میهنی سرسپردگان قدیمی مسکو- سیاست فرمانبرداری از رژیم استبدادی خمینی را پیشه کردند و عملاً بدل به مبلغین جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و ضدانقلاب

سیاسی گشتند. بسیاری از نیروهای چپگرا دیگر نیز بارها زیگزاگ زدند، به چپ و راست گریختند، لحظه ای علیه رژیم مبارزه مسلحانه کردند و لحظه ای دیگر ستایشگر «رهبر ضدامپریالیست» گشتند. بسیار معدودند نیروهایی که در فهم ماهیت ضدانقلابی رژیم حاکم دچار توهم نشده باشند و باز معدودتر گرایش هایی هستند که از این فهم، روش های آشکار مبارزاتی و جنگنده نتیجه گرفته باشند. کافی است به یاد آوریم که در پاسخ به خواست توده های زحمتکش در مورد ایجاد شورای متحد نیروهای انقلابی که توسط حزب کارگران سوسیالیست ارائه شد، حتی یک نیروی مدعی مدافع منافع زحمتکشان پاسخ نداده است.

یک سال از قیام بهمن ماه می گذرد. تکالیف اصلی و دمکراتیک انقلاب ایران هم چنان حل نشده باقی است. اما از طرف دیگر رژیم حامی سرمایه داران و زمینداران بزرگ قادر به سرکوب انقلاب نیست. انقلاب ایران در تدوام است. شوراهای کارخانه در حال جان گرفتن دوباره هستند، خطوط مستقل مبارزه طبقاتی پرولتاریا روشن می شود و کارگران در پی منافع متمایز خویش، جنبش مستقل خود را بازسازی می نمایند و از تجربه کوتاه لیکن غنی خود در طول ماه های اوج مبارزه ضدسلطنت درس می گیرند. ملت ستمدیده گرد پرچم مبارزه برای دمکراسی و حق تعیین سرنوشت کلیه ستمدیدگان ایران را به دست گرفته و مسلحانه از حق خویش و حق زحمتکشان دفاع کرده و پوزه ی ارتجاع را به خاک مالیده است. رشد مبارزه ضدسرمایه داری، توده های زحمتکش را رو در روی امپریالیزم آمریکا کرده و همین مبارزه باعث شده که بخش های عظیمی از آن نسبت به ماهیت «مبارزه

ضدامپریالیستی در خط امام» شک نمایند. تزلزل و یاس رژیم در میدان این مصاف هر روز بیش از گذشته آشکار می شود.

این همه مسأله سنگین وظیفه اصلی سازمان حزب انقلابی کارگری را بیش از پیش در دستور کار قرار می دهد. از پس سال ها قطع سنن بلشویزم و انقلابی، اکنون سوسیالیست های انقلابی در خط مقدم جبهه پیکارگران ضداستبدادی و ضدسرمایه داری مبارزه می نمایند و پیروز خواهند شد.

رژیم با جشن های فرمایشی- یادآور جشن های شاهنشاهی گذشته- می خواهد از قیام حادثه ای کنترل شده بسازد، در واقع می کوشد قیام را از روح انقلابی اش خالی کند و دستاوردهایش را به خود اختصاص دهد. اما زحمتکشان در قیام شرکت کردند. آنان در خاطره خود آن روزها را روشن و زنده نگه داشته اند. یادشان نمی رود که در غبار حرکت مردم، در شتاب مبارزه، در هنگامه آتش و باروت و خون و فریاد، صدای آخوندک های مفلوک به گوش می رسد که: "امام هنوز حکم جهاد نداده است". یادشان نمی رود که قیام را خودشان ساختند. با دست های خودشان و با همبستگی کارگری خودشان قیام را سازمان دادند. حتی اگر از قیام در مهلکه جشن های کریه آخوندها یک خاطره به جا مانده باز آن خاطره شرکت توده ها در سرنوشت خودشان است. هنوز ضدانقلاب سیاسی نتوانسته این توده ها را متقاعد کند که کاری که خودشان کرده اند را به حساب حضرات از ما بهتران بگذارند. چه کسانی اسلحه بدست در خیابان های تهران با باقیمانده ی نیروی ارتش مصاف دادند؟ چه کسانی در شب های پایان بهمن ماه از شهرهای ایران محافظت کردند؟ خود زحمتکشان و فقط خود ایشان.

کمیتة های محله ها را بدل به کمیتة های امام و مملو از ساواکی کردند. مردم را با هزار وعده و تهدید خلع سلاح کردند. کوشیدند دو هفته پس از آن که خیابان های تهران و شهرهای ایران نعره "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" پر شده بود شعار "یار روسری یا توسری" بدهند. هنوز با این همه دوز و کلک پیروز نشده اند. زیرا که زحمتکشان ایران در میدان مبارزه باقی مانده اند و انقلاب سوم ایران در تداوم است.

«حزب کارگران سوسیالیست»

۱۸ بهمن ۱۳۵۸

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری